

ارزیابی موانع هم‌گرایی روابط ایران و ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه

رضا همدانچی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۶

چکیده

پس از پایان حضور نظامیان در عرصه سیاست‌ورزی ترکیه، حزب عدالت و توسعه ترکیه این فرصت را به دست آورده است تا با جلب اعتماد عمومی نزدیک به دو دهه، ارکان قدرت در ترکیه را در اختیار گیرد. تاریخ روابط ایران و ترکیه به‌عنوان دو همسایه مؤثر در خاورمیانه نشان می‌دهد که روابط دو کشور همواره فراز و فرودهایی داشته است و دارد؛ بنابراین، این پرسش مطرح است که موانع اصلی هم‌گرایی در روابط ایران و ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه چیست؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد به سؤال یادشده این‌طور پاسخ دهد که روابط ترکیه با اسرائیل، تفاوت نگرش ایران و ترکیه به بحران سوریه و رقابت منطقه‌ای دو کشور در خاورمیانه برای رهبری، از موانع هم‌گرایی دو کشور است. برای تبیین این پژوهش چارچوب نظری عمل‌گرایی با تبعیت از نواقح‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه مدنظر گرفته شده است. عمل‌گرایی حزب عدالت و توسعه در سیاست خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای در راهبردهای ترکیه و دستیابی به هدف‌های مدنظر داشته است.

واژگان کلیدی: ترکیه؛ موانع هم‌گرایی؛ حزب عدالت و توسعه؛ ایران؛ بحران سوریه؛ اسرائیل

^۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

۱- مقدمه

ایران و ترکیه به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای با سابقه‌ای کهن همواره در روابط دوجانبه خود با فراز و فرودهای بسیاری روبه‌رو بوده‌اند و هستند که می‌توان این موضوع را در رویکردهای متفاوت دو کشور جست‌وجو کرد؛ به تبع این موضوع بر رویکردهای سیاست خارجی دو کشور نیز تأثیر می‌گذارد.

الگوی روابط ایران و ترکیه را می‌توان در همکاری اقتصادی و رقابت سیاسی خلاصه کرد. دو طرف در حوزه روابط دوجانبه در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی منافع مشترک بسیاری دارند. این مسئله به‌طور طبیعی این دو را به رقابت منطقه‌ای تبدیل کرده است؛ اما صرف قوی‌تر بودن، تنها باعث رقابت‌های ژئوپلیتیک نمی‌شود. این مسئله با رقابت ایدئولوژیک برای تبدیل شدن به رهبر منطقه با واژه‌هایی مانند «رهبر جهان اسلام»، «نگهبان منطقه»، «ام‌القری» و مانند آن همراه شده است؛ به عبارت دیگر رقابت ژئوپلیتیک برای قدرت اول بودن با رقابت ایدئولوژیک برای رهبر شدن همراه شده است؛ پس از انقلاب اسلامی، با اضافه شدن ویژگی‌های انقلابی و اسلامی به ایران، تلاش برای تأثیرگذاری و ارائه الگو برای کشورهای خاورمیانه بیشتر شد و در سمت ترکیه نیز رهبران حزب عدالت و توسعه به بازتعریف اهداف و منافع و نقش این کشور در منطقه پرداختند؛ به طوری که بر وزن اسلامی بودن ترکیه افزوده شد. نتیجه آن شد که دو کشور ایران و ترکیه، هر دو خواهان تأثیرگذاری بر سیر تحولات منطقه شدند و نیز قابلیت سرمشق و الگوشدن برای آینده کشورهای منطقه را مدعی گشتند (Ozdamar and others, 2014).

پس این پرسش مطرح است: موانع اصلی هم‌گرایی در روابط ایران و ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه چیست؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد با این فرضیه به سؤال یادشده پاسخ دهد که تفاوت رویکرد و اولویت‌های ایران و ترکیه در سیاست خارجی و تفاوت در قرائت از اسلام‌گرایی، روابط ترکیه با اسرائیل و آمریکا را موانع هم‌گرایی دو کشور می‌داند. برای تبیین روشمند این پژوهش چارچوب نظری عمل‌گرایی در سیاست خارجی در نظر گرفته شده است؛ به بیان دیگر عمل‌گرایی حزب عدالت و توسعه در سیاست خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای در راهبردهای ترکیه و دستیابی به هدف‌های مدنظر داشته است.

۲- چارچوب نظری

اصولاً سیاست خارجی درباره فعالیت‌های یک کشور در محیط و شرایط خارجی است. سیاست خارجی می‌تواند یک استراتژی و یا برنامه‌ای از فعالیت‌ها تعریف شود که تصمیم‌گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهادهای بین‌المللی انجام می‌دهند تا به اهدافی برسند که به نام منافع ملی آن کشور خوانده می‌شود. سیاست خارجی همچنین پروسه‌ای شامل اهداف مشخص، عوامل معین خارجی وابسته به اهداف فوق‌الذکر، توانایی کشور در رسیدن به نتایج مطلوب، توسعه یک استراتژی سودمند، اجرای استراتژی، ارزیابی و کنترل آن است.

نظریه واقع‌گرایی به‌عنوان یک پارادایم قوی در دهه ۱۹۴۰ م. مطرح شد و بعد از جنگ جهانی دوم به نظریه غالب در روابط بین‌الملل تبدیل گردید. با ظهور بازیگران جدید در نظام بین‌الملل مانند سازمان‌ها، شرکت‌های چندملیتی و نهادهای مختلف دیگر نمی‌شد تنها با نظریه واقع‌گرایی - که دولت را تنها بازیگر عرصه جهانی می‌دانست - پدیده‌ها را تبیین کرد؛ به همین دلیل انتقاداتی از سوی نظریه‌های رفتارگرایی و وابستگی متوجه واقع‌گرایی شد. کنت والتز در کتاب خود به نام

نظریه سیاست بین‌الملل - منتشر شده در سال ۱۹۷۹ م. - در چارچوب نظریه نوواقع‌گرایی، اساسی‌ترین پاسخ را به منتقدان واقع‌گرایی ارائه کرد. نظریه نوواقع‌گرایی با پذیرفتن قسمتی از نظریات رفتارگرایی و ساختارگرایی کوشید نظریه واقع‌گرایی را اصلاح کند. نظریه نوواقع‌گرایی بدنه اصلی نظریه واقع‌گرایی را حفظ کرده است و در کنار آن با وام‌گرفتن اصطلاحاتی از رفتارگرایی یعنی روش و سیستم، یک نظریه نیمه علمی را بیان کرد تا بتواند به حیات واقع‌گرایی ادامه دهد. از سوی دیگر نوواقع‌گرایی تأثیراتی نیز از ساختارگرایی پذیرفته است و آن توجه‌کردن به ابعاد زبانشناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی است. اصول اساسی نوواقع‌گرایی کنت والتر عبارت است از: (۱) ساختار؛ (۲) دولت‌محوری؛ (۳) رفتارهای عقلایی دولت‌ها؛ (۴) قدرت؛ (۵) آنارشی.

کشور ترکیه نیز بعد از فروپاشی بلوک شرق و تجدیدنظر در سیاست خارجی خود، یک سیاست فعال و واقع‌گرا را در پیش گرفت. این کشور در پی آن بود تا براساس شاخصه‌های نورئالیسم مانند خودیاری، دولت‌محوری، عقلایی عمل کردن و اعتقاد به نظم آنارشیک در نظام بین‌الملل، خود را به رتبه اول قدرت منطقه برساند؛ اما این هدف ترکیه مستلزم داشتن شرایط بسیاری است که ترکیه در بسیاری از آن‌ها در سطح بالایی قرار ندارد. کشوری که بخواهد در یک منطقه به قدرت مسلم تبدیل شود، علاوه بر قدرت نظامی باید از جنبه‌های دیگر از جمله فرهنگی، اقتصادی، ایدئولوژی، جغرافیایی، جمعیتی و علمی نیز در سطح بالایی قرار داشته باشد؛ اما ترکیه به دلیل تعارض‌های ایدئولوژیک و فرهنگی که با منطقه دارد و با وجود نوعی از اسلام‌گریزی در دولت خود حداقل در کوتاه‌مدت نمی‌تواند به‌عنوان قدرتمند مسلط در منطقه تبدیل شود (کوهکن و گرجی، ۱۳۹۵).

دولت اردوغان به‌ویژه در دوره نخست حکومت خویش، دوری از افراط و تنش را در رأس برنامه‌های خود تعریف کرد (اکبری، ۱۳۹۴: ۱۷۶)؛ دوری از تنش علاوه بر سیاست داخلی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه نیز دنبال شده است؛ البته نوع جهت‌گیری آنکارا در این زمینه حرکت به سوی هژمون آمریکا بوده است. نوع روابطی که ترکیه با آمریکا و رژیم اسرائیل برقرار کرده، گویای این واقعیت است که حزب عدالت و توسعه به دنبال دوری از تنش در فضای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است.

اصول اساسی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در منطقه خاورمیانه را می‌توان به شرح زیر دانست:

- پیگیری نقش محوری در منطقه؛
- چندجانبه‌گرایی و توجه به کشورهای مسلمان؛
- تعریف نقش میانجیگری در مسائل منطقه‌ای؛
- حرکت به سمت تعادل‌بخشی در نوع نگاه به سیاست‌های غرب آسیا و اروپا؛
- ارائه الگویی برای کشورهای مسلمان و رقابت با الگوی جمهوری اسلامی ایران؛
- تلاش برای کاهش مشکلات با همسایگان (Bengio, 2009: 1).

این دکترین را داوود اوغلو نخست‌وزیر سابق ترکیه تئوریزه کرده بود و در کتاب *عمق استراتژیک* بیان شد؛ اما در سیاست خارجی ترکیه کاربست چندانی نیافت. داوود اوغلو معتقد بود که عمق استراتژیک ترکیه از عمق تاریخی و جغرافیایی منتج شده است. دکترین عمق استراتژیک نخست‌وزیر سابق ترکیه به دنبال برقراری مناسبات ترکیه با تمام دستگاه‌های منطقه‌ای بود (Murinson, 2006: 948).

داوود اوغلو نظریه «ایجاد نظم و ثبات» را به‌عنوان محور اصلی سیاست خارجی ترکیه به شمار می‌آورد و ارکان آن را شامل مؤلفه‌های زیر می‌داند:

- امنیت برای همگان؛
- گفت‌وگوهای سیاسی برای مقابله با بحران؛
- همکاری‌های گسترده اقتصادی؛
- پلورالیسم.

باین حال کنار گذاشته‌شدن احمد داوود اوغلو از نخست‌وزیری ترکیه به‌دنبال اختلافاتی که با رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور این کشور بر سر سیستم حکومتی داشت، این اصل از اصول یادشده در حزب عدالت و توسعه را به حاشیه برد. به همان اندازه که در زمان وزارت خارجه و نخست‌وزیری داوود اوغلو بر سیاست مشکلات صفر با همسایگان تأکید می‌شد، بعد از کنار گذاشته‌شدن وی از عرصه نخست‌وزیری به همان شدت، اختلافات ترکیه با همسایگان از جمله سوریه شدت یافت؛ به‌طوری‌که سیاست آنکارا در قبال سوریه سیاست خارجی ترکیه را به‌طور کلی تحت تأثیر خود قرارداد (عبدالمطلب و دیگران، ۱۳۹۷).

جمهوری ترکیه در چارچوب اصول سیاست خارجی خود، دو جهت‌گیری عمده داشته است. جهت‌گیری اصلی حرکت به سمت غرب بوده که برگرفته از تفکر کمالیسم بوده است. «بیشتر نخبگان ترکیه از ابتدای شکل‌گیری رژیم جمهوری به این اصل اعتقاد داشتند و معتقد بودند که یک ترکیه مدرن و مستقل تنها از طریق غربی‌شدن و اروپایی‌شدن قابل تحقق است» (Philip, 1991).

روابط گسترده ترکیه با ناتو و آمریکا و تمایل این کشور برای پیوستن به اتحادیه اروپا در قالب این رویکرد تفسیرپذیر است. جهت‌گیری دوم ترکیه در سیاست خارجی که نسبتاً جدید است، حرکت به سوی مناطق پیرامونی و مسائل آن‌ها بوده است. اشغال کویت توسط عراق در اوت ۱۹۹۰ م. عاملی برای تغییر در سیاست خارجی ترکیه نسبت به مناطق پیرامونی‌اش گردید و برای نخستین بار ترکیه در معادلات منطقه‌ای پیرامونش دخالت جدی کرد. البته ذکر این نکته ضروری است که این ایفای نقش مخصوصاً در دهه ۱۹۹۰ م. در قالب همکاری با ایالات متحده بود و از این نظر در نوع نگاه این کشور به خاورمیانه و غرب تغییری محسوس و ملموس به وجود نیاورد. در سال‌های اولیه هزاره سوم، تغییراتی در چرخش موازنه‌ای بین این دو جهت‌گیری عمده سیاست خارجی ترکیه به نفع جهت‌گیری پیرامون‌نگری دیده می‌شد؛ به‌گونه‌ای که ترکیه اکنون تاحدی خود را درگیر منازعات منطقه‌ای (در حوزه‌های جغرافیایی خاورمیانه، قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و اتحادیه اروپا) کرده است (چگینی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹).

ترکیه از جمله کشورهایی است با توجه به سیاست‌هایش — که در مسیر دسترسی به بیشترین منافع و کسب حداکثر قدرت در منطقه است — نشان داده است که قابلیت قرارگرفته در چارچوب نظریه نواقع‌گرایی را دارد. هدف این پژوهش نشان‌دادن عمل‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه است که می‌کوشد در منطقه خاورمیانه و عرصه بین‌الملل به دنبال کسب منافع حداکثری باشد. در این پژوهش تلاش می‌شود عمل‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه و رفتار این

کشور در عرصه بین‌المللی و منطقه خاورمیانه بررسی گردد و بر همین اساس به پرسش این پژوهش درباره بررسی موانع هم‌گرایی بین ایران و ترکیه پاسخ داده شود.

۳- روابط ایران و ترکیه

روابط ایران و ترکیه در طول یک دهه اخیر و پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه همواره مناسب و روبه‌رشد توصیف شده است. همکاری در عرصه‌های اقتصاد، انرژی و تجارت از مهم‌ترین عوامل همسویی منافع ایران و ترکیه در طول یک دهه اخیر است. با این‌همه، دو کشور در قبال تحولات خاورمیانه مواضع متفاوتی داشته‌اند. مواضع و رویکرد ترکیه نسبت به تحولات خاورمیانه از بی‌تفاوتی و سکوت تا اتخاذ موضع صریح و قاطع در حمایت یا مخالفت در نوسان بوده است؛ اما مواضع ایران به‌عنوان ترکیبی از مواضع ارزشی و استراتژیک روندی ثابت و یکسان را در پیش گرفته است. با توجه به سیاست خارجی جدید ترکیه که بیشتر بر خاورمیانه و مناطق قفقاز و آسیای مرکزی تمرکز دارد - این سیاست با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه شکل گرفت - شاهد نوعی برخورد منافع ایران و ترکیه در منطقه خاورمیانه به‌ویژه در بحران سوریه هستیم. علاوه بر افتراقات در سیاست خارجی ایران و ترکیه در تحولات خاورمیانه، شاهد اشتراکاتی نیز در رویکردهای سیاسی ایران و ترکیه نسبت به این تحولات هستیم (Catinsaya, 2014: 90).

روابط دو کشور متأثر از عواملی است که هر زمان پرننگ شده، موجب گسست هرچه بیشتر روابط سیاسی دو جانبه شده است. اصولاً انقلاب اسلامی با ویژگی دین‌محوری تفاوت‌های عمیقی با نظام سیاسی ترکیه دارد. قانون اساسی ترکیه منشأ عرفی دارد که بر اصول لائیک و جدایی دین از عرصه عمومی تکیه می‌کند؛ در حالی که قانون اساسی ایران منشأ الهی دارد که در آن دیانت عین سیاست و سیاست عین دیانت مفروض گرفته شده است. سیاست خارجی ترکیه متکی بر منافع ملی است که تحولات اخیر در جهان عرب و به‌ویژه تحولات سوریه آن را نمایان‌تر کرده است؛ در حالی که در سیاست خارجی ایران منافع ملی گره‌خورده با ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی است. در این نقطه هیچ وجه اشتراکی میان ترکیه و ایران به وجود نمی‌آید و در این بین در کنار کمالیست‌ها، حتی نخبگان اسلام‌گرای ترکیه نیز دیدگاه نزدیکی به مواضع ارزشی جمهوری اسلامی ایران ندارند. همچنین وجود و نقش احزاب از تفاوت‌های دیگر میان نظام‌های سیاسی دو کشور است. احزاب در ترکیه نقش مهمی را در ساختار سیاسی کشورشان ایفا می‌کنند؛ در حالی که در ایران احزاب برای به چالش کشیدن و انتقاد از وضعیت حاکم و تقویت آن برای حرکت روبه‌جلو، نقش چندانی ندارند. با وجود این، نقش عواملی که به همسویی روابط ایران و ترکیه کمک می‌کند، وزن بیشتری نسبت به عواملی دارد که در گسست روابط مؤثر است.

در طول تاریخ، روابط دو کشور در مسائل اقتصادی و فرهنگی در سطح مطلوبی قرار داشته است؛ اما در مسائل سیاسی - دیپلماتیک در برخی زمان‌ها با نوساناتی روبه‌رو بوده است. پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، تحول در روابط ایران و ترکیه بسیار بوده است. این حزب با توجه به واقعیات پیشین ذکر شده، به گسترش رابطه با ایران می‌اندیشد و هم‌زمان به خنثی‌سازی مخالفت‌های کمالیست‌ها در ایجاد رابطه مستحکم و گسترده با ایران نیز می‌پردازد. در سیری معنادار روابط ایران و ترکیه در بسیاری از زمینه‌ها از جمله سطح سیاسی گسترش یافته است. این

درحالی است که حافظه تاریخی روابط دوجانبه بیانگر این است که روابط سیاسی مؤثر بر روابط در سایر سطوح بوده است؛ ولی با وجود این، سطحی از روابط دو سویه اقتصادی و فرهنگی همواره میان طرفین وجود داشته است؛ بنابراین، نگاه ویژه به مناسبات فرهنگی و اقتصادی فارغ از روابط سیاسی، امکان تحقق داشته است؛ ولی بی تردید پاسخگوی همه ظرفیت‌ها نبوده است. پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه چنین روندی رو به تغییر گذاشت و روابط سیاسی — دیپلماتیک متناسب با ظرفیت‌های دو کشور هم‌جوار شکل گرفت. چنین افزایش مناسباتی بلافاصله در بالارفتن چندبرابری مناسبات اقتصادی نمود یافت؛ حتی تعمیم این گسترش روابط به سطح فرهنگی، بیانگر ارتباط میان سطوح مختلف روابط میان واحدهای سیاسی با در نظر گرفتن ویژگی‌های هم‌جواری، تاریخی، دینی، فرهنگی و غیره است؛ اما نکته تأمل‌برانگیز در روابط ایران و ترکیه این است که روابط امنیتی — نظامی دوجانبه متناسب با روابط در سایر سطوح رشد نکرده است (بطحایی اصل و دیگران، ۱۳۹۱).

البته باید توجه داشت که انگاره‌های حزب عدالت و توسعه به دنبال ارائه رویکردی متمایز در قبال جمهوری اسلامی ایران است؛ بنابراین، مواضع حزب عدالت و توسعه در قبال جمهوری اسلامی ایران به اتحاد با ایران نمی‌انجامد. حزب عدالت و توسعه براساس رویکرد هویتی خویش در پی ارائه الگوی مطلوب خود در سطح منطقه است؛ بنابراین این موضوع به رقابت با جمهوری اسلامی ایران می‌انجامد؛ همچنین این حزب، یک ایدئولوژی التقاطی دارد که از یک سو به دنبال خوانشی از اسلام‌گرایی است و از سوی دیگر، جهت‌گیری‌های لیبرالی دارد؛ نتایج دیگر انگاره‌های هویتی این حزب از جمله پیوند سرمایه‌داری و اسلام، تلاش برای برقراری روابط با امریکا و رژیم صهیونیستی، تفاوت با مدل جمهوری اسلامی و پایبند نبودن به طور کامل به دیدگاه‌های اسلاف خود نشان می‌دهد که برقراری اتحاد حزب عدالت و توسعه به‌عنوان حزب حاکم ترکیه با جمهوری اسلامی ایران، بعید به نظر می‌رسد (عبدالمطلب و دیگران، ۱۳۹۷).

۴- موانع هم‌گرایی روابط ایران و ترکیه

۴-۱ روابط ترکیه و اسرائیل

روابط ترکیه و اسرائیل به‌عنوان دو بازیگر تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه اهمیت بسزایی، به‌ویژه از دید جمهوری اسلامی ایران، داشته است. اتحاد تلاویو و آنکارا در سال ۱۹۹۶ م. موجب تهدیدات جدی برای ایران شد؛ اما به نظر می‌رسد در دهه اخیر به‌ویژه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه نوعی تنش و سردی بر روابط دو طرف حاکم شده است که باید پیامدهای مثبت برای ایران داشته باشد؛ از این رو بررسی تحولات داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تأثیر آن بر روابط ترکیه و اسرائیل و به تبع آن تأثیرات بر جمهوری اسلامی دارای اهمیت است (حاجی‌یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰).

ایران و ترکیه دیدگاه‌های خاصی نسبت به مسائل و تحولات منطقه دارند که هم‌سو با جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی هر دو کشور است. تا دو دهه گذشته تصویر ترکیه بین کشورهای عربی خاورمیانه تصویری منفی بود؛ اما از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و استراتژی جدید، دولت ترکیه کوشیده است مشکلات خود را با همسایگان به صفر برساند و بین اعراب و اسرائیل میانجیگری کند و ارتباط خود را با کشورهای اسلامی حفظ کند. با شروع امواج بیداری اسلامی در خاورمیانه و سرنگونی دیکتاتورهای یکی پس از دیگری، با دنبال کردن این ایده که کشورهای منطقه به‌سوی دموکراسی حرکت خواهند کرد و این مسئله در درازمدت امری اجتناب‌ناپذیر است، ترکیه به حمایت و دفاع از

مطالبات مردم کشورهای عربی اقدام کرد و معتقد است مطالبات مردم اصول و ارزش‌هایی است که ترکیه بر آن‌ها تأکید دارد؛ مثل آزادی‌های مدنی، حقوق بشر، دموکراسی و... . فرایند مداخله ترکیه در این جنبش‌ها عمدتاً با توصیه و نصیحت به حاکمان این کشورها آغاز شد و پس از اوج‌گیری انقلاب‌ها به حمایت کامل از حرکت‌های مردمی و در مواردی مثل لیبی به مداخله نظامی در قالب ناتو انجامید. دولت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا ترجیح می‌دهند الگوی ترکیه را که بیشتر در فضای تمدنی غرب سیر می‌کند، بر الگوی استکبارستیزی و صهیونیسم‌ستیزی جمهوری اسلامی ایران جایگزین کنند؛ الگویی که بر مبنای تعامل‌گرایی با غرب و مدارا با رژیم صهیونیستی و حاوی پیام برای دنیای اسلام نیست؛ همچنین غرب علاقه‌مند است این کشور نماینده کشورهای اسلامی در عصر جدید و در تعامل با نظام بین‌الملل باشد و ضمن مدارا با رژیم اسرائیل روابط خود را نیز با جهان اسلام و کشورهای عربی تنظیم کند (مسعودی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

ترک‌ها با توجه به گذشته تاریخی‌ای که با عرب‌ها داشته‌اند و مشکلاتی که در جریان جنگ جهانی اول توسط اعراب برای ترک‌ها به وجود آمد، سال‌ها هیچ علاقه‌ای به ایجاد رابطه با عرب‌ها نشان نمی‌دادند؛ حتی در مواردی مانند به رسمیت‌شناختن رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۹ م. و نیز موضوع‌گیری علیه الجزایر در جریان درگیری‌های فرانسه و الجزایر، ترکیه همواره خود را در مقابل جبهه اعراب قرار داده است. این وضعیت تا دهه ۱۹۸۰ م. ادامه داشت؛ اما از این زمان به بعد سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه در اثر شکل‌گیری «پ.ک.ک» دچار تغییراتی شد و روابط با سوریه و ایران (در برخی مقاطع) نیز تحت تأثیر این مسئله تیره گشت.

البته این وضعیت در چند سال گذشته کاملاً، دگرگون شده است و ترکیه روابط خود را با کشورهای خاورمیانه از جمله ایران گسترش داده و حضوری فعال در مسائل منطقه داشته است. ترکیه درباره مسئله امنیتی مانند فلسطین، دیدگاهی کاملاً متفاوت دارد؛ ترکیه در سال‌های اخیر کوشیده است به‌عنوان یک میانجی به روند صلح خاورمیانه و مسائل جاری در خاورمیانه کمک کند و میان اسرائیل با سوریه، لبنان و گروه‌های فلسطینی توافق ایجاد کند؛ اما درباره جنایات اسرائیل و غزه و جنگ سی و سه روزه اسرائیل با لبنان، ترکیه در سیاست خارجی خود و در روابطش با اسرائیل تغییراتی اساسی داده است که این مسئله اخیراً باعث شد تا روابط دو کشور به مرحله رعایت‌نکردن نزاکت سیاسی در سطح سفارت بین سفیران دو کشور - ابتدا از سوی اسرائیل - به موضع‌گیری و بحران تبدیل شود. این توصیف بیانگر آن است که ترکیه با تغییر موضع در مقابل اسرائیل، جهت خود را با تغییر معیارهای قدرت در منطقه که در حال شکل‌گیری است، هماهنگ می‌کند و این حکایت از آن دارد که ترکیه با قدرت و اعتماد به نفس بیشتری وارد معادلات سیاسی شده است و با دولت متناسب به اسلام خود، جایگاه بهتری را در بین کشورهای اسلامی مسلمان منطقه جست‌وجو می‌کند. ترکیه همچنین در ماه‌های اخیر با نزدیکی به اردوگاه کشورهای کوچک و عربی منطقه مانند سوریه، اردن، کویت و عربستان، وزن بیشتری برای خود در میانجی‌گری برای حل مسائل منطقه رقم زده است. شرایط داخلی در ترکیه و اصلاحاتی که این کشور در سیاست خارجی خود انجام داده و از آن به‌عنوان انقلاب آرام یاد شده است، موقعیت خاصی را برای ترکیه رقم زده است تا تجربیات خود را در اختیار کشورهای منطقه قرار دهد؛ بنابراین با توجه به عملکرد و سیاست‌های گذشته دولت آنکارا طبیعی است که ترکیه به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا در تلاش برای ایفای نقشی فعال در اجرای طرح خاورمیانه بزرگ باشد. به گمان دولت آنکارا، ویژگی نظام حکومتی لائیک ترکیه، ژئوپلیتیک این کشور و روابط راهبردی آن با آمریکا و

اسرائیل از جمله برگ‌خریده‌هایی هستند که امریکا را به متقاعد کردن ترکیه برای تلاش در جهت تسهیل در اجرای طرح خاورمیانه بزرگ ترغیب می‌کند (کاکائی، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۴۷).

روابط ترکیه و اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ م. به سطح بی‌سابقه‌ای افزایش یافته بود؛ اما پس از به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در ترکیه، روابط این دو کشور تا حدودی دچار اختلال و افت شد و در مقابل روابط ترکیه با فلسطینیان (و حتی حماس که مورد تحریم دولت‌های غربی واقع شده بود) گسترش یافت. ترکیه به دولت حماس کمک کرد و با وجود مخالفت شدید اسرائیل، وزیر خارجه ترکیه با هیئتی از اعضای حماس در ترکیه به مذاکره پرداخت. روابط اسرائیل با کردهای عراق و حمایت این کشور از فدرالیسم و استقلال کردها، مقامات ترکیه را خشمگین کرد. نگرانی‌های منطقه‌ای اسرائیل در قبال کشورهای منطقه باعث شده است که این کشور در جست‌وجوی متحدی جدید در منطقه باشد و بهترین گزینه در این باره، ایجاد یک دولت مستقل گُرد در شمال عراق است. به همین سبب اسرائیل با حضور در شمال عراق پس از سقوط صدام، نگرانی‌های ایران و ترکیه را موجب شده است؛ بنابراین همکاری‌های امنیتی ایران و ترکیه در خاورمیانه، به‌منظور مقابله با منازعات قومی و اقدامات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، دستاوردهای مشترکی را برای دو کشور به همراه دارد. اسرائیل با توجه به اتحادیه‌هایی که با ترکیه از قبل داشت، امتیاز حضور در لبه مرزهای جمهوری اسلامی ایران را به دست آورد و ترکیه زمینه کسب اطلاعات امنیتی برای این کشور قرار گرفت (امیراحمدیان، ۱۳۸۸: ۱۳)؛ در نتیجه هزینه‌های دفاعی ایران در مقابله با تهدیدات احتمالی در شمال غرب افزایش یافت. پس از موضع‌گیری ترکیه در جریان اجلاس داووس و ترک این نشست از سوی اردوغان - به سبب اعتراض به سخنان اسرائیل در بحبوحه جنگ غزه و به دنبال آن لغو مانور مشترک نظامی ترکیه با اسرائیل - مناسبات آنکارا با کشورهای اسلامی، به‌ویژه ایران وضعیت جدیدی به خود گرفت؛ این موضوع را می‌توان به‌خوبی در مراودات اخیر، از جمله سفرهای متعدد مقامات دو کشور ایران و ترکیه دید (همان).

روابط ترکیه و اسرائیل در دهه اخیر نسبت به دهه ۱۹۹۰ م. به واگرایی انجامیده و با تنش‌های جدی دیپلماتیک روبه‌رو شده است؛ اما هیچ‌یک از این دو طرف علاقه‌ای به قطع روابط ندارند. این واگرایی در نهایت به نفع جمهوری اسلامی ایران تمام شده است. رهبران حزب عدالت و توسعه برخلاف تصور بسیاری، امروزه در قالب دکترین عمق استراتژیک، سیاست مشکلات صفر با همسایگان و ایفای نقش میانجی در منطقه و بین منطقه و غرب، به بهترین نحو منافع ملی ترکیه را پیگیری می‌کنند. بسیاری از مواقع، اقدامات و واکنش‌ها و موضع‌گیری‌های آن‌ها در منطقه تاکتیکی است و نه استراتژیک. دلیل اصلی روابط ترکیه با اسرائیل، روابط ترکیه با مجموعه غرب بوده و اسرائیل واحد زیادی یک کارت بازی در این زمینه است. در نهایت باید گفت ترکیه امروزی می‌کوشد در روابط خود با غرب از یک سو و شرق و خاورمیانه از سوی توازن ایجاد کند؛ اما اگر مجبور به انتخاب از بین دو گزینه شود، بی‌شک غرب را به دلیل مزیت‌های بالای آن برای کشور، انتخاب خواهد کرد (حاجی‌یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰).

باتوجه به نکات بالا و تفاوت‌های موجود در رویکردهای سیاست خارجی ایران و ترکیه - که یکی بر محور ارزش‌ها و ایدئولوژی و دیگری در مسیر عمل‌گرایی و تحقق منافع ملی خود حرکت می‌کند - و همچنین با در نظر گرفتن فراز و فرودهای پیش‌آمده در روابط آنکارا و تلاویو، جمهوری اسلامی ایران قادر است با عبور از این مانع، هم‌گرایی را در زمینه‌های مختلفی به‌ویژه در حوزه اقتصادی و تجارت فراهم کند تا زمینه کم‌رنگ شدن این واگرایی شکل گیرد؛ به بیان

دیگر ایران می‌تواند حضور اسلام‌گرایان در عرصه قدرت ترکیه را به‌عنوان یک فرصت مهم برای تحکیم روابط دوجانبه ببیند نه مانعی برای تشدید اختلافات و رقابت در منطقه خاورمیانه.

۲-۴ روابط ترکیه با سوریه

ترکیه بزرگ‌ترین همسایه سوریه است و مرز طولانی‌ای با سوریه دارد. سوریه و ترکیه در دهه اخیر سعی داشته‌اند، مشکلات خود را در ابعاد مختلف حل کنند. آنان توانستند در این اواخر روابط خود را به سطح شراکت راهبردی ارتقا دهند. ترک‌ها همواره از دروازه سوریه برای حضور در خاورمیانه سود برده‌اند؛ ولی عوامل درونی و خارجی مانع از افزایش توجه و اهتمام آنکارا به محیط سنتی و اسلامی بوده است. ترکیه از دروازه سوریه توانست نقش خود را در محیط خاورمیانه افزایش دهد و در پرونده فلسطین و لبنان جایگاه یابد؛ اما از آغاز ناآرامی‌ها در سوریه در مارس ۲۰۱۱ م. تاکنون دولت ترکیه واکنش‌های متفاوتی نسبت به آن نشان داده است. رویکرد ترکیه در آغاز مبتنی بر همکاری با دولت سوریه و کمک به حل بحران در این کشور بود. در این باره ترکیه از اصلاحات در سوریه حمایت کرد و بر آن بود تا با کمک به دولت اسد در مدیریت بحران، به بازگشت ثبات و آرامش در این کشور کمک کند. این سیاست بیش از شش ماه به طول نینجامید. در سپتامبر ۲۰۱۱ م. سیاست خارجی ترکیه در برابر بحران سوریه گردشی اساسی یافت و دولت ترکیه با پذیرش مخالفین دولت سوریه در ترکیه در کنار اپوزیسیون سوریه قرار گرفت. از این پس سیاست ترکیه در مسیر همراهی با سیاست‌ها و مواضع کشورهای غربی قرار گرفت و هدف اصلی از اجرای دیپلماسی فعال منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه در قبال موضوع سوریه را می‌توان برکناری اسد از قدرت دانست؛ سیاستی که از حمایت اتحادیه اروپا، ایالات متحده و اتحادیه عرب نیز برخوردار است؛ بنابراین و با ملاحظه سیاست‌های آنکارا در برابر سوریه، دولت ترکیه در تلاش است تا به شیوه‌های گوناگون بر بحران سوریه تأثیرگذار باشد. ترکیه می‌کوشد تا به چهارراه گفت‌وگوها و رایزنی‌های منطقه‌ای برای بحران سوریه تبدیل شود. بر این اساس ترکیه میزبان گروه‌های مخالف اسد و همچنین نشست کشورهای موسوم به دوستان سوریه در خاک خود بود. ایستگاه سوریه آغاز اختلافات جدی میان ایران و ترکیه بود؛ اختلافاتی که به تیرگی روابط دو کشور انجامید. ایران آشکارا اعلام کرد با وجود حمایت از مطالبات مشروع سیاسی و اقتصادی مردم سوریه، از نظام این کشور حمایت می‌کند و ترکیه ابتدا با فشار بر بشار اسد و سپس دعوت او به استعفا در کنار عربستان سعودی و قطر ایستاد. سیاست‌های آنکارا برابر دمشق تا آنجا پیش رفت که دولت ترکیه با تشکیل «شورای ملی سوریه» در استانبول و حمایت لجستیکی - اطلاعاتی از شبه‌نظامیان وابسته به این شورا موسوم به «ارتش آزاد» از دخالت نظامی بین‌المللی برای اسقاط نظام در سوریه پشتیبانی کرد (قادری، ۱۳۹۱).

در بین همسایگان ترکیه، سوریه بیشترین تقابل را با ترکیه داشته است. در این باره، تحولات جدید این کشور موجب شده است ترکیه سیاستی اتخاذ کند که بر حذف دشمن دیرینه خود و تلاش برای حاکم‌کردن رژیم برای ایجاد الگوی دوستی نسبت به خود مبنی است. از این نظر ترکیه به تسلیح و حمایت از مخالفان رژیم سوریه مبادرت کرده است. ترکیه حتی در جریان حمله موشکی آمریکا در هفتم آوریل ۲۰۱۷ م. به پایگاه نظامی بشار اسد، از اقدام آمریکا حمایت کرد و آن را موجب امنیت و ثبات منطقه دانست. بحران سوریه محلی برای کشاکش قدرت، حذف ایدئولوژی‌های رقیب و ایجاد متحدان منطقه‌ای برای ترکیه است که از این نظر موجب تقویت نگاه منطقه‌ای ترکیه شده است (فتحی و دیگران، ۱۳۹۷).

چالش‌های جدی سیاسی سوریه، اگر در سطح داخلی نتیجه شکاف‌های سیاسی و اجتماعی متعددی دانسته شود، در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی محصول نبود اجماع بیرونی و وجود یک صف‌بندی جدی منطقه‌ای و بین‌المللی است. صف‌بندی‌ای که در قالب آن در سطح منطقه، عربستان و قطر با تمام قوا و ترکیه و جنبش سراسر اخوان‌المسلمین متحد بسیاری رویاروی دولت سوریه قرار گرفته‌اند؛ در مقابل، ایران و جنبش حزب‌الله لبنان با تمام قوا و گروه‌های مقاومت فلسطین تاحدی در کنار سوریه قرار گرفته‌اند (بای، ۱۳۹۵).

۴-۳ ترکیه و تقویت نفوذ منطقه‌ای در خاورمیانه

پس از رخداد بهار عربی، آغاز بحران در سوریه و عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق، تحولات عمده و مهمی در روابط ایران و ترکیه اتفاق افتاد؛ این مسائل سبب شد همکاری‌های روبه‌گسترش دو کشور در سطح اقتصادی و تجاری، - هم‌زمان با تشدید رقابت تاریخی بین آن‌ها - برای افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود، تحت تأثیر قرار گیرد؛ زیرا هر دو کشور کوشیدند با بهره‌گیری از شرایط جدید منطقه، جهت تغییرات را به نفع نظم نوین مدنظر و کسب منافع خود تغییر دهند (غائبی، ۱۳۹۵).

ترکیه در پی رفع کلیه موانع همگرایی منطقه‌ای با کشورهای مناطق پیرامونی‌اش همانند (قبرس، یونان، ایران، سوریه، عراق، ارمنستان و...) است. در این باره، ترکیه در منطقه خاورمیانه قصد دارد به مرکز ثقل بازی قدرت و بازیگران بزرگ این منطقه همانند ایران، عربستان و مصر وارد شود. در مناطق پیرامونی ترکیه، ایجاد عثمانی جدید چارچوب کلی است که مدنظر سیاستمداران ترکیه است. در عثمانی جدید مدنظر ترک‌ها نه مرزهای جغرافیایی عثمانی، بلکه حوزه کنشگری عثمانی و تمرکز بر اولویتهای جهان اسلام و مناطق پیرامونی ترکیه مطرح است. به همین دلیل است که ترک‌ها به دنبال حضور در فرایند صلح خاورمیانه، مشارکت در روند امنیت‌سازی در افغانستان و تأکید بر حل این مسئله از طریق سازوکارهای منطقه‌ای، ارتقای روابط با حماس و حزب‌الله، محدود کردن روابط خود با اسرائیل و حمایت ضمنی از حزب‌الله در جنگ سی و سه روزه لبنان و اسرائیل (۲۰۰۶ م.) و محکوم کردن جنگ بیست و دو روزه غزه (۲۰۰۸-۲۰۰۹ م.) هستند (چگینی‌زاده، خوش‌اندام، ۱۳۸۹).

درواقع روابط رقابت‌آمیز دو کشور بیشتر، از محتوای ژئوپلیتیک برخوردار است که در چارچوب آن قدرت توانایی و موقعیت‌های اساسی می‌یابد. بسیاری معتقد هستند که تلاش متقابل برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای برتر، ریشه اصلی رقابت‌های ایران و ترکیه را در حوزه جنوبی اتحاد جماهیر شوروی سابق تشکیل می‌دهد که تکاپو برای رسیدن به چنین هدفی در قالب نقش‌های تجسم‌یافته و معمولاً در پوشش تعبیرهای ایدئولوژیک بیان می‌شود؛ اما در عمل نقشی که تاکنون ترکیه در منطقه به دنبال ایفای آن بوده در واقع ترکیبی از مؤلفه‌ها ملاحظاتی استراتژیک است (صدیق، ۱۳۸۳: ۱۷۸). دولت ترکیه در اواخر سال ۲۰۱۱ م. تصمیم گرفت در طرح سامانه دفاع موشکی ناتو از طریق موافقت با استقرار سیستم رادار هشداردهنده^۲ در جنوب شرقی این کشور وارد شود؛ این اقدام آشکارا اقدامی علیه ایران نبود؛ ولی از سوی ایران، به‌عنوان یک تهدید امنیتی جدی برای ایران تلقی می‌شود که هدف استقرار آن حمایت از رژیم صهیونیستی در هرگونه منازعه احتمالی منطقه‌ای است. این مسئله در حالی اتفاق افتاد که ترکیه هنگام تصویب سند استراتژیک ناتو^۳ در سال ۲۰۱۰ م. کوشید نام ایران به‌عنوان یک تهدید از این سند حذف شود. برخی بررسی‌ها نشان داده‌اند زمانی که تصور تهدید از سوی

^۲ . Early- warning radar

^۳ 2010 Nato,s Strategic Concept

یک کشور افزایش می‌یابد، هزینه‌های دفاعی همسایگان آن نیز بالا می‌رود که اثرات متقابل فزاینده‌ای بر یکدیگر دارد؛ بنابراین عده‌ای به این نتیجه رسیده‌اند که این مسئله در روابط ایران و ترکیه نیز در پی بروز تنش‌های اخیر منطقه‌ای رخ داده است؛ به‌علاوه حضور ایران به‌عنوان عضو ناظر در پیمان امنیتی شانگهای، بر تقویت ظن تهدید افزوده است و تأثیر منفی بر روابط اقتصادی سیاسی ایران و ترکیه در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه داشته است؛ همچنین این تأثیرات منفی بر دو کشور از طریق افزایش هزینه‌های نظامی و نیز کاهش تجارت و روابط مالی بین دو کشور نمود داشته است. بر این اساس، عده‌ای بر این نظر هستند که افزایش هزینه‌های نظامی ایران که به فروش منابع انرژی وابسته است، با سرمایه‌گذاری بیشتر در صنایع نفت و انرژی و توسعه و تحقیقات بر رشد اقتصادی این کشور تأثیر گذاشته است (غائبی، ۱۳۹۵).

در مجموع برداشت از نقش ملی سیاستمداران حزب عدالت و توسعه در سه دوره مشخص در خاورمیانه قابل ارزیابی است:

الف) نقش ملی مصالحه‌جو (۲۰۰۷-۲۰۰۲ م.): در این دوره برداشت از نقش ملی عدالت و توسعه، محافظه‌کارانه و مسالمت‌جویانه بود. از جهت‌گیری‌های عمده سیاست خارجی این دوره می‌توان به این موارد اشاره کرد: ارائه پیشنهاد استفاده از حریم هوایی ترکیه توسط آمریکا برای حمله به عراق به مجلس به‌جای تصمیم‌گیری قاطع دولت درباره آن؛ موافقت با نظر کوفی عنان در قبال مسئله قبرس و همکاری با همه طرفه‌ای درگیر در مسئله فلسطین. در این مرحله نخبگان عدالت و توسعه کوشیدند خود را در محیط بین‌المللی به‌عنوان یک کشور معتدل و میانجی به دیگران معرفی کنند. آنان می‌کوشیدند تا دیدگاه غرب را نسبت به خود - غرب آنان را فرزندان معنوی اربکان می‌دانست - اصلاح کنند؛ زیرا حمایت خارجی برای مقابله عدالت و توسعه با نیروهای نظامی سکولار اهمیت فراوانی داشت.

ب) نقش ملی متوازن‌کننده (۲۰۱۱-۲۰۰۷ م.): در این دوره ترکیه به تدریج در تلاش برای تبدیل به یک قدرت منطقه‌ای بود. در قدم اول به دنبال تغییر توازن قدرت علیه اسرائیل بود؛ بنابراین به حمایت از سوریه می‌پرداخت؛ همچنین سعی دارد به ایفای نقش موازنه‌گر در میان گروه‌های مختلف عراقی بپردازد. میانجیگری ترکیه درباره مسئله هسته‌ای ایران و رأی منفی به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و اتخاذ رویکردهای مستقل از غرب در خاورمیانه از ویژگی‌های عمده این دوره است.

ج) نقش تمدنی (۲۰۱۱-۲۰۱۳ م.): این نوع برداشت از نقش ملی با تحولات کشورهای عربی در منطقه آغاز شد. در ابتدا ترکیه در قبال تحولات عربی در منطقه نامطمئن و مردد بود؛ اما به اتخاذ سیاست جدیدی در خاورمیانه پرداخت و با تأکید بر رویکرد تمدن‌ساز خود کوشید نقش رهبر منطقه‌ای را ایفا کند. ترکیه تحولات منطقه را فرصتی برای تثبیت هژمونی خود در منطقه قلمداد می‌کرد. در مراحل پیشین ترکیه عمدتاً بر قدرت نرم خود در منطقه تکیه داشت؛ اما با شروع تحولات منطقه به‌ویژه در سوریه، نخبگان حزب عدالت و توسعه نقش متفاوتی ایفا کردند. مبنای جهت‌گیری نخبگان عدالت و توسعه در سوریه عمدتاً بر روی دو مفروض بنا شده بود: اول اینکه دولت دمشق به‌زودی ساقط خواهد شد و دوم اینکه با اعلام حمایت از مخالفان، ترکیه روابط خوبی در آینده با دولت سوریه خواهد داشت و جایگزین ایران در سیاست‌های دولت سوریه خواهد شد؛ این محاسبات سیاست‌های جدید ترکیه در خاورمیانه نادرست بود و حتی باعث ایجاد خطرات جدی برای ترکیه شد. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: احتمال قدرت گرفتن جنبش‌های سلفی

رادیکال در منطقه؛ تشدید مسئله کردها که در چهار کشور منطقه پراکنده هستند؛ تشدید رقابت‌های منطقه‌ای در میان کشورهای منطقه (ایران، ترکیه، عربستان، مصر)؛ افزایش خطر اسرائیل و آسودگی از اختلافات داخلی در منطقه؛ فراموشی مسئله فلسطین؛ همگی این‌ها بیانگر نداشتن برداشت صحیح نخبگان سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه است (پوراابراهیم، ۱۳۹۳).

۵- نتیجه‌گیری

تاریخ نشان داده است که کشورهایی که بعد از طی دوره‌های انزواگرایی، در سیاست خارجی خود تغییر انجام می‌دهند، در پی آن هستند که در مدت‌زمانی کوتاه بتوانند انزواگرایی خود را جبران کنند. کشور ترکیه نیز بعد از فروپاشی بلوک شرق و تجدیدنظر در سیاست خارجی خود، یک سیاست فعال و واقع‌گرا را در پیش گرفت و در پی آن بود تا براساس شاخصه‌های نورث‌الیسم مانند خودیاری، دولت‌محوری، عقلایی عمل کردن و اعتقاد به نظم آنارشیک در نظام بین‌الملل خود را به رتبه اول قدرت منطقه برساند؛ اما این هدف ترکیه مستلزم داشتن شرایط بسیاری است که ترکیه در بسیاری از آن‌ها در سطح بالایی قرار ندارد. در عین حال نباید از این موضوع چشم‌پوشی کرد که ترکیه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، توانست یک سیاست دوپهلو را در پیش بگیرد و تا اندازه‌ای میان سیاست غربی و منطقه‌ای خود توازن ایجاد کند و به میزانی از خواسته‌هایش دست یابد؛ اما به نظر می‌رسد نمی‌تواند با این سیاست پیش‌رو به نهایت خواسته‌هایش برسد؛ زیرا در آینده به یک تعارض در قبال کشورهای اروپایی، خاورمیانه‌ای، امریکا و اسرائیل خواهد رسید (کوهکن و گرجی، ۱۳۹۵).

در این پژوهش تلاش شد به سؤال اصلی «موانع اصلی هم‌گرایی در روابط ایران و ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه چیست؟» با این فرضیه پاسخ داده شود: «روابط ترکیه با اسرائیل، تفاوت نگرش ایران و ترکیه به بحران سوریه و رقابت منطقه‌ای دو کشور در خاورمیانه برای رهبری از موانع هم‌گرایی دو کشور است. به‌منظور تبیین مطلوب این پژوهش، چارچوب نظری و درک نظریه نواقع‌گرایی و نقش عمل‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه انتخاب شد تا بتوان با شناخت چالش‌های پیش‌رو در روابط ایران و ترکیه ارزیابی مناسبی نسبت به فهم شرایط موجود در روابط دو کشور ایجاد شود. یکی از مهم‌ترین موانع هم‌گرایی بین ایران و ترکیه، می‌تواند رقابت منطقه‌ای و تلاش برای افزایش نفوذ منطقه‌ای باشد. باتوجه به سیر تاریخی روابط دو کشور، ایران و ترکیه همواره دچار فراز و فرودهایی در روابطشان با یکدیگر بوده‌اند و با اینکه نیاز به همکاری به‌ویژه در زمینه اقتصادی و تجاری همیشه وجود داشته است، رقابت و حتی در مواردی تعارض نیز بخشی از تاریخ روابط دو کشور را به خود اختصاص داده است؛ از مهم‌ترین این تعارض و مشکلات می‌توان به تفاوت درباره ساختار نظام حاکم در دو کشور اشاره کرد.

مسئولین نظام از ابتدای تأسیس جمهوری اسلامی ایران، مبارزه با استکبار و ایستادگی در برابر سلطه‌جویی را به‌عنوان سرلوحه برنامه‌های ایران در سیاست خارجی‌اش تعریف کرده‌اند. بر این اساس اسرائیل بزرگ‌ترین دشمن ایران در جهان و منطقه است. ترکیه با اسرائیل روابط نزدیکی برقرار کرده است که این مسئله هم از منظر ایران که موجودیت اسرائیل را قبول ندارد، تهدیدی آشکار تلقی می‌شود. دولت کنونی نیز با اینکه کوشیده است روابط نزدیک‌تری با کشورهای اسلامی برقرار کند، همچنان به مناسبات خود با اسرائیل به‌ویژه در زمینه نظامی و اقتصادی ادامه داده است و این مسئله کاملاً در

تضاد باسیاست‌های ایران در منطقه به شمار می‌آید. قرارگرفتن ترکیه در قامت هم‌پیمان غرب موجب شده است تا در رویکردها و سیاست‌ها نزدیکی و قرابت بین دو طرف شکل گیرد؛ هرچند تحولات سال‌های اخیر به‌ویژه پس از شکست کودتا علیه اردوغان سبب نزدیکی این کشور به ایران و روسیه شد.

با این حال برای گریز از تشدید موانع هم‌گرایی بین ایران و ترکیه و با توجه به بهبود روابط کشور، به نظر می‌رسد ارتقای سطح کیفی و کمی مراودات تجاری و اقتصادی و فرهنگی می‌تواند عاملی برای تقویت رابطه ایران و ترکیه باشد. افزون بر همکاری‌های امنیتی تهران و آنکارا در منطقه به‌عنوان دو کشور مسلمان، تقویت جایگاه دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی علمی و عمومی در کنار مراودات سیاسی دوجانبه، نقش مؤثری در بهبود روابط و کمرنگ‌شدن موانع هم‌گرایی بین دو کشور داشته است.

منابع

۱. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۸)، «سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه در قفقاز و تکامل با ایران»، دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا، شماره ۲۵.
۲. صدیق، میرابراهیم (۱۳۸۳)، روابط ایران با جمهوری قفقاز از ۱۹۹۱ تاکنون، تهران: نشر دادگستر.
۳. کاکایی، سیامک (۱۳۸۴)، «نقش ترکیه در منطقه خاورمیانه پس از جنگ سرد»، فصلنامه خاورمیانه، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۴. مسعودی‌نیا، حسین؛ فروغی، عاطفه؛ چلمقانی، مرضیه (۱۳۹۱)، «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت»، فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، مقاله ۵، دوره ۱، شماره ۴.
۵. اکبری، نورالدین (۱۳۹۴)، «قدرت‌یابی اسلام‌گرایان در ترکیه و تأثیر آن بر روابط این کشور با ج.ا. ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی.
۶. حاجی‌یوسفی، امید محمد؛ ایمانی، همت (۱۳۹۰)، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره دوم، ۷۵-۱۴۰.
۷. عبدالمطلب، عبدالله؛ ولی‌زاده میدانی، رامین؛ پیروزفر، مهدی، (۱۳۹۷)، دو فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۶، شماره ۲.
۸. قادری، علی (۱۳۹۱)، «بهار عربی و هزینه‌هایی که ایران و ترکیه دادند»، سایت تحلیلی خبری عصر ایران.
- فتحی، محمدجواد؛ رسولی ثانی‌آبادی، الهام؛ خسروی‌نژاد، میلاد (۱۳۹۷)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره سی‌وششم، ۲۹-۵۴.
۹. بای، عبدالرضا (۱۳۹۵)، فصلنامه مطالعات سیاسی سال هشتم، شماره ۳۲، ۱۵۱-۱۶۶.
۱۰. پورابراهیم، ناصر (۱۳۹۳)، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وهشتم، شماره ۱، ۱۲۷-۱۴۸.
۱۱. کوهکن، علیرضا؛ گرجی، میلاد (۱۳۹۶)، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیست‌ویکم، ۱۱۱-۱۳۳.

- Bengio, O. (2009). Turkey and Israel in the Aftermath of the Gaza War: Relations at a Crossroad? *Tel Aviv Notes, February*, 8.
- Catinsaya, Gukhan (2014), The new middle east 'Turkey' , and research for regional stability European policy center (epc).
- Gardini, G. L., & Lambert, P. (2011). *Latin American foreign policies: between ideology and pragmatism*. Palgrave Macmillan.
- Grigoriadis, I. (2010). *The Davutoglu Doctrine and Turkish Foreign Policy*. Hellenic Foundation for European and Foreign Policy. Working Paper, No-8, 1-12.
- Murinson, A. (2006). The strategic depth doctrine of Turkish foreign policy. *Middle Eastern Studies*, 42(6), 945-964.
- Özdamar, Ö., Halistoprak, B. T., & Sula, İ. E. (2014). From good neighbor to model: Turkey's changing roles in the Middle East in the aftermath of the Arab Spring. *Uluslararası İlişkiler Dergisi*, 11(42), 93-113.
- Robins, P. (1991). *Turkey and the Middle East* (pp. 10-11). Council on Foreign Relations Press. http://www.uncis.pitt.edu/euce/events/turkey_eu.

Assessing the Barriers to Convergence of Iran-Turkey Relations in the AKP Period

Reza Hamadanchi

Ph.D. candidate, Tehran branch, Islamic Azad University

Received:2019.11.25

Accepted:2020.2.25

Abstract

After the military presence in Turkish politics ended, the AKP gained the opportunity to gain public trust in Turkey for nearly two decades. The history of Iran-Turkey relations as two effective neighbors in the Middle East shows that the relations between the two countries have always been up and down. So, the question is, what are the main obstacles to the integration of Iran and Turkey in the AKP era? This descriptive-analytical study seeks to answer this question by pointing out that Turkey's relations with Israel, the difference between the attitude of Iran and Turkey to the Syrian crisis, and the regional rivalry of the two countries in the Middle East are leading the way in the integration of the two countries. To explain this research, a theoretical framework of pragmatism with adherence to modernism in Turkish foreign policy is considered. The AKP's pragmatism in foreign policy has played a decisive role in Turkey's strategies and goals.

Keywords: Turkey, Barriers to Convergence, AKP, Iran, Syria crisis, Israel